



مجموعه اشعار کودکان و نوجوانان

جوانمایی امید

به کوشش مصطفی رحماندوست

نقاشی محمد رضا دادگر





برای گروههای سنی «ج» و «د»

جوانه های امید

مجموعه اشعار کودکان و نوجوانان

به کوشش مصطفی رحماندوست

نقاشی: محمد رضا دادگر

اسکن و ویرایش: تیمستو (رنوف مدرس)

سیدان و نوجوانان



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تهران . خیابان استاد مطهری . خیابان فجر . شماره ۳۷

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۶۲

تیراژ ۳۰۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ است.

تلفن مرکز پخش ۸۲۶۳۲۸

شماره دیویتی: ۱/۰۰۸۳۵۲ فا ۸ - رح

۲- اینکه شما - که برحق جوانه های امیدبخش ادبیات ما هستید - ببینید که به آفریده های ذوق و اندیشه هایتان اهمیت داده می شود. بهمین دلیل جا دارد که با علاقه بیشتری آفرینش های هنری خود را دنبال کنید.

۳- اینکه مجموعه ای فراهم شود که هم توسط شما کودکان و نوجوانان و هم توسط محققان ادبی و اجتماعی دنیا، با مجموعه های مشابهی که از آثار بچه های پیش از انقلاب اسلامی منتشر شده است، مقایسه شود. اگر این مقایسه با دقت انجام پذیرد، به خوبی درجات رشد فکری و شعور سیاسی کودکان و نوجوانان دوره انقلاب مشخص خواهد شد.

۴- اینکه به همه کودکان و نوجوانان صاحب ذوق گفته شود که در حقیقت، شاعران و نویسندگان انقلاب شما هستید. زیرا شما در دامن پاک انقلاب اسلامی رشد کرده اید. حتی در بسیاری از موارد معلم بزرگترها بوده اید. پس بهتر است به خدا توکل داشته باشید و هر چه بیشتر تلاش کنید، تا در فردای نزدیک، جایگزین شاعران و نویسندگان امروز بشوید.

حرفی هم با بزرگترها دارم:

اگر از نظر ما قالب و سبک نگارش، در بعضی از این آثار ضعیفی هست، نگران نیستیم. زیرا «فن» آموختنی است و فکر و فرهنگ نهفته در این آثار است که به تک تک آنها ارزش می دهد. از خدا می خواهم که جوانه های امید میهن اسلامی، هر چه زودتر گل کنند و میوه بدهند؛ تا دنیای مستضعفان را از میوه های شیرین هنر خویش بهره مند سازند.

انشاء الله

مصطفی رحمان دوست

کتابی که پیش روی شماست، مجموعه ای است از شعرها و شعرگونه های کودکان و نوجوانان ایران.

این آثار، گزیده نوشته هایی است که از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تا مهرماه ۱۳۶۰ به برنامه کودک و نوجوانان تلویزیون رسیده است.

در طول آن سی و یک ماه، من، نویسنده برنامه کودک و نوجوان سیمای جمهوری اسلامی بودم.

کودکان و نوجوانان هر هفته بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نوشته به تلویزیون می فرستادند. نوشته ها را گاه تنها و گاه به کمک همکاران، می خواندم. بهترین آثاری را که رسیده بود، انتخاب می کردم و هر هفته روزهای سه شنبه، آثار انتخاب شده پخش می شد.

مجموعاً در آن سی و یک ماه، از میان بیش از هجده هزار نوشته، ۲۵۷ اثر انتخاب و پخش شد.

«جوانه های امید» گزیده ای است از آن گزیده ها.

تا آنجا که امکان داشت به این شهر و آن شهر سفر کردم، تا برادران و خواهرانی را که کارشان در این مجموعه چاپ شده ببینم و آثار دیگر آنها را نیز بخوانم. باید بگویم که «جوانه های امید» فقط «نمونه» ای است از آثار خوب هزاران کودک و نوجوان میهن اسلامی؛ چه اگر بخواهیم تمام شعرها و نوشته های بچه های خوش ذوق را چاپ کنیم، از ده ها مجموعه این چنین نیز بیشتر خواهد شد.

در پرداختن به کار «جوانه های امید» چهار هدف مورد نظر بوده است:

۱- اینکه شما کودکان و نوجوانان ایرانی، با نمونه های خوب آثار همسن و سالهای خود آشنا شوید.

پروانه

کاش که من،
پروانه بودم!
بر روی لاله‌ها
پر می‌کشیدم،
شیره آنها را می‌مکیدم
و نیرو می‌گرفتم
نیروی که نیروی خاک وطنم بود.
نیرو می‌گرفتم تا جنگ کنم با دشمن،
با دشمن ملت و کشورم.

بینا منصوری، ۸ ساله، از تهران



چهره‌های آشنا

هوا تیره و ظلمانی است.
صدای گریه‌ای، سکوت را می‌شکند.
همه جا در سکوتی مهیب فرورفته
و زمانه آبتنِ حادثه‌ای است.

... —

آه این چه بود؟
این صدایی که همه را لرزاند؟
خدایا چرا قلبم بیمناک است؟

به دورتر نگاه می‌کنم:
ساختمانی فرور یخته است.
صدای ناله می‌آید.
یک نفر زیر آوار مانده است
خون پاکی به زمین ریخته است.

جنازه‌های شهدا را بیرون می‌آورند
همه آشنایند.
چهره‌هایشان را می‌شناسم.
یارانِ رنج‌کشیده‌ی ما هستند.
همه بندگان خدا هستند

که به خاک و خون غلتیده‌اند
همه چون کوه پرصلا بتند،

و چون موج خروشان
اما همه چون سنگ، صبور و آرامند
قلبم فریاد می‌زند:
«مرگ به شیطان بزرگ آمریکا»

باهرة باقری، ۱۵ ساله، از تهران

سارا،

تو آزاد به دنیا آمدی

تو در زمانی به دنیا آمدی

که من حسرت آن را داشتم

تو در زمانی به دنیا آمدی

که دیوی از این شهر رفته

و فرشته ای به این دیار پا گذاشته بود.

تو در زمانی به دنیا آمدی

که به خاطر آن، مردم در تلاش بودند

در تلاشی که

حتی جانشان را نثار کردند

در تلاش برای اینکه تو آزاد زندگی کنی.

من شاهد آزاد زندگی کردن تو خواهم بود.

تو درت سرزمینی زندگی خواهی کرد

که کودکان آزاد شرق و غرب آرزوی آن را دارند

تو در سرزمینی آزاد زندگی خواهی کرد

و من نیز مانند دیگران،

شاهد زندگی آزاد تو خواهم بود.

می دانم که نسل تو

اجازه نخواهد داد که دیوی دیگر متولد شود.

سارای کوچولوی عزیز،

من تو را دوست می دارم.

و به نسل تو ارج می نهم.

زهرا عبدالله، ۱۵ ساله، از تهران

پیام

دوست دارم يك زنبور باشم،
به دست سربازان صدام یزید نیش بزنم،
تا نتوانند تیراندازی کنند.
دوست دارم که يك دریای بزرگ بزرگ باشم
تا سربازان عراق را غرق کنم،
مثل دریایی که دشمنان حضرت موسی را غرق کرد.
دوست دارم که يك درخت بزرگ باشم،
تا سربازان اسلام در پشت من سنگر بگیرند،
و برای پیروزی به دشمن تیراندازی کنند.
دوست دارم يك گنجشک باشم،
به همه جا پرواز کنم و بگویم:
«مردم ایران.

اندوهگین باشید!

ما پیروزیم.»

حمیده خلیل نژاد، ۱۳ ساله، از تبریز



هی بچه‌ها!

اگر صدای غرش هواپیمائی را شنیدید.
پدر مرا بیاد آورید، چون پدر من خلبان بود
اگر باتک قرآنی را شنیدید، پدر مرا بیاد آورید، چون پدر من مسلمان بود
اگر از شنیدن «سرود ایران» شوق زده شدید، پدر مرا بیاد آورید، چون پدر من یک ایرانی بود
اگر پرنده‌ای را دیدید که از لانه اش و جوجه‌هایش محافظت میکند، پدر مرا بیاد آورید چون
پدر من میهن دوست بود.

هی بچه‌ها!

وقتی آبخاری را می بینید خروشان و آوازخوان
وقتی مردان دلیر را می بینید در میدان، وقتی عقابها را می بینید در آسمان
وقتی پدرتان را می بینید در خانه‌تان، پدر مرا بیاد آورید چون پدر من
شکوهمند بود، بلندپرواز بود، پدر بود
هی بچه‌ها.

خواهش می‌کنم پدر مرا از یاد نبرید

تهران - شادرخ آذین دختر ۷ ساله خلبان شهید شاهرخ آذین



